

بررسی تطبیقی شبهه عصمت رسول در رابطه با اذن به تخلف از جهاد*

□ سید محسن کاظمی **

چکیده

آیه ۴۳ سوره توبه، ظاهراً متضمن توبیخی خطاب به پیامبر اکرم ﷺ است؛ گویی آن حضرت در اجازه دادن به منافقان برای شرکت نکردن در جنگ، مرتکب خطایی شده‌اند. این شبهه نخست از سوی مفسران روایی، سپس مفسران عقل‌گرای اهل سنت، و نیز از جانب صوفیه و مستشرقان مطرح شده است. اگرچه این دیدگاه بر اساس مبانی کلامی اهل سنت، فاقد ایراد بنیادین به نظر می‌رسد، اما همچنان امکان مناقشه در دلالت آیه وجود دارد و برخی از عالمان اهل سنت نیز در این باره نظری هم‌سو با دیدگاه شیعه ارائه داده‌اند. در بررسی مستندات این نظریه - فارغ از روایاتی که با اشکالاتی چون ضعف سند، ارسال، و تعارض روبه‌رو هستند - قرائن متعددی نظیر سیاق لفظی سوره، بافت موقعیت نزول، آیات دال بر عصمت، و حتی تحلیل لغوی برخی واژگان آیه، مؤید این برداشت است که تصمیم پیامبر اکرم ﷺ کاملاً مبتنی بر مصلحت بوده و لحن عتاب‌آمیز آیه، در واقع برای تنبیه مخاطبان و نمایاندن زشتی رفتار منافقان به کار رفته است.

کلیدواژه‌ها: عصمت نبوی، اذن به تخلف منافقان، جنگ تبوک، عتاب پیامبر ﷺ.

*. تاریخ وصول: ۱۴۰۴/۵/۱۱ تاریخ تصویب: ۱۴۰۴/۱۰/۳۰.

** . استادیار و عضو هیئت علمی جامعه المصطفیٰ العالمیه (SeyyedMohsen_Kazemi@miu.ac.ir).

بیان مسأله

بروز خطا و یا معصیت در اجرای فرامین الهی در خلال دعوت نبوی ﷺ، به عنوان شبهه و با استناد به آیاتی در رابطه با ترس از مخالفت دیگران، پنهان نمودن برخی از واقعیت‌ها، اصرار بر هدایت کوردلان، ترش نمودن چهره در برابر هدایت طلبان، آزاد سازی اسرای جنگ بدر، نماز بر منافقان، و استغفار برای مشرکان مطرح می‌گردد. آیه ۴۳ سوره مبارکه توبه (عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَذِبِينَ) از جمله آیاتی است که با ظاهر عتاب‌آمیز خود، توبیخی را متوجه یکی از تصمیمات نظامی پیامبر اکرم ﷺ نموده است؛ گویا آن حضرت در اذن دادن به منافقان برای عدم مشارکت در جنگ، مرتکب خطایی شده و نیاز به عفو الهی داشته است. این شبهه چه از زاویه مبانی استناد به سیره نبوی ﷺ و حجیت آن که مسأله‌ای مرتبط با فلسفه فقه است، و چه از منظر عصمت آن حضرت که مسأله‌ای کلامی است، چالشی جدی محسوب می‌گردد.

در این خصوص گرچه پژوهش مستقلی ذیل عنوان: «تحلیلی درباره عفو الهی از پیامبر ﷺ» بر محور آیه ۴۳ سوره توبه» تدوین گردیده است، لیک نویسنده پس از بیان برخی از دیدگاه‌های مهم‌تر، به تحلیل محتوایی آن‌ها با رویکرد مبنایگروانه اکتفا نموده و در مواردی نیز از سیاق آیه و یا شواهد تاریخی در نقد آن‌ها کمک می‌گیرد و در نهایت از نظریه «ایاک اعنی و اسمع یا جاره» دفاع مینماید و با این ترتیب، این پژوهش فاقد رویکرد تطبیقی در تحلیل، تحلیل تاریخی اقوال، پرداختن به مستندات دیدگاه‌ها و نقد سندی آن‌ها است. البته پژوهش‌هایی نیز به زبان انگلیسی با رویکرد ایجابی و سلبی نسبت به شبهه تدوین شده است که به صورت مستقل و یا در ضمن تحلیل مسأله عصمت درباره آیه مربوطه گفتگو نموده‌اند و در تحلیل شبهه به آن‌ها اشاره خواهد شد. ورود به این بحث، تحلیل عمیق آیه، و ارائه پاسخی دقیق به شبهه مستلزم تحلیل دقیق قرآنی، روایی و تاریخی آیه و حادثه مربوط به آن می‌باشد و این پژوهش در صدد است تا با توجه به تلاش‌های صورت گرفته تا جای امکان، نکات و ابهامات باقی مانده را در ساختاری متفاوت به بحث بگذارد.

۱. پیشینه شبهه

درباره شبهه صدور گناه از پیامبر نسبت به اذن به تخلف عده‌ای از منافقین از میدان نبرد، باید گفت این شبهه نخست در روایات تفسیری و تاریخی و توسط عمرو بن میمون و برخی نیز توسط سفیان بن عیینه از عون بن عبدالله نقل گردیده است (سمرقندی، ۱۴۱۶: ۲/۶۲). وجود این روایات کافی بود تا طبری (۱۴۱۲ق) را نسبت به عتاب‌آمیز بودن آیه قانع نماید. وی بر این باور است که سیاق آیه به منظور اعلام این نکته است که سزاوار نبود پیامبر به افرادی که مایل به شرکت در جنگ نبودند، اذن دهد تا بدین وسیله مؤمنان شرکت کننده از منافقان جدا شوند. وی در ادامه این دیدگاه را نظریه مفسران پیش از خود نیز می‌داند و به اقوال مجاهد، قتاده، و عمرو بن میمون اودی، مورق و برخی دیگر استناد می‌کند (ج ۱، ص ۹۹-۱۰۰). طبرانی (۲۰۰۸م) نیز به وقوع ذنب مغفور از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اذعان نموده (۳/۳۱۷) و ثعلبی (۱۴۲۲ق) نیز با برشماری روایت قتاده و ابن میمون، به صدور دو عمل از پیامبر بدون آنکه خداوند متعال او را امر نموده باشد، اشاره می‌کنند (۵/۵۰؛ سمعانی، ۲۰۱۰: ۲/۱۳۹). همین تفسیر از تعداد زیادی از مفسران نقل گردیده و ایشان نیز با استناد به روایت عمرو بن میمون بر این باورند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هیچ کاری را از سر تشخیص خود و بدون دستور از جانب خدای انجام نداد جز این عمل و نیز فدیة گرفتن از اسرای جنگ بدر؛ چنان‌که اسفراینی (۱۳۷۵) که علاقه خاصی به نقل اساطیر و داستان‌ها از خود نشان می‌دهد نیز به ذکر این تفسیر روی آورده است (۲/۸۶۷) و میبیدی (۱۳۷۱) نیز بدان اعتماد نموده (۴/۱۴۰).

فارغ از طیف مفسرانی که به سبب اعتماد به احادیث به این دیدگاه متمایل گردیده‌اند، گروه دیگری از مفسران عقل‌گرا، همچون ماتریدیه و معتزله، ظاهر لفظی آیه را به سبب آنکه تعارضی با مبانی کلامی ایشان نداشته حفظ نموده‌اند و آیه را بر صدور ذنب و یا ترک اولی حمل می‌کنند. برای مثال ابوعلی جبائی با نقدی ادبی و با استناد به ظهور لفظی «عفو» در صدور گناه، عصمت آن حضرت را زیر سؤال برده است. به عقیده وی این آیه از ادله صدور گناه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است؛ زیرا مواخذه و عفو در جایی معنا دارد که نهی پیشین تحقق یافته

باشد (طوسی، بی تا: ۵/ ۲۲۷). نحاس (۱۴۲۱ق) نیز با استناد به این آیه وقوع گناه از آن حضرت را جائز می داند (۱۲۰/ ۲). زمخشری (۱۴۰۷ق) نیز که متناسب با مبانی معتزلی خود از منسوب داشتن گناهان صغیره، گناهان سهوی، و نیز ترک اولی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ابائی ندارد، این آیه را با همان تحلیلی که هم مسلک وی جبائی آورده، ناظر به صدور جرم از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می داند. وی در تفسیر این آیه می نویسد:

جمله: «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ» کنایه از وقوع گناه است. زیرا عفو تنها به این هنگام استعمال می شود. معنای آیه آن است که تو ای رسول اشتباه نمودی و بسیار کار ناپسندی انجام دادی. جمله «لَمْ أَذُنْ لَهُمْ» نیز به منزله بیان نسبت به امری است که عفو کنایه از آن آمده است... (۲۷۴/ ۲)

این گونه استدلال در لابلای جملات نظام الدین نیشابوری (۱۴۱۶ق) نیز به چشم می خورد (۴۷۵/ ۳) و گاه با تعدیل ها و تلیین هایی نیز همراه شده است. چنان که بیضاوی (۱۴۱۸ق) با تعدیل نگاه زمخشری و به کار بردن واژه «خطا» به جای «گناه» که پیشتر در تفسیر زمخشری به چشم می خورد، سعی در ارائه تفسیری منزّه از آیه می کند (۸۲/ ۳). از گفتگویی که جصاص (۱۴۰۵ق) از زبان دیگران در ذیل این آیه مطرح نموده است (۳۱۷/ ۴) می توان پیشینه حمل آیه بر ترک اولی را به قرن چهارم و بسا پیش از آن رساند. سید مرتضی (۱۳۵۰) این دیدگاه را بر فرض عدم پذیرش سایر توجیهات ذکر نموده (ص ۱۱۴) و طوسی (بی تا) نیز آن را در رد دیدگاه جبائی آن را ذکر می کند (۲۲۷/ ۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۵/ ۵۲). برای حلّ مشکل تعارض میان ترک اولی و اذن صریح به تخییر آن حضرت در آیه شریفه: «فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِيُغْصِ شَأْنَهُمْ فَأَذَنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ» شیخ طوسی (بی تا) ترک اولی را به معنای ترک درنگ به منظور نزول وحی در خصوص تعیین تکلیف آن حضرت در قبال پیشنهاد منافقان دانسته است (۲۲۷/ ۵)؛ گویا آن حضرت به خاطر اکتفا به اذن عامّ موجود در این آیه ملامت گردیده است (ابن عجبیه، ۱۴۱۹: ۳۸۵/ ۲). برخی نیز قائل به منسوخ گردیدن این آیه شده اند (جصاص، ۱۴۰۵: ۳۱۸/ ۴) تا مؤاخذه مسبوق به نهی باشد نه ترخیص. ابو منصور ماتریدی (۱۴۲۶ق) نیز منافاتی میان عصمت با

صدور عتاب بر ترک افضل نمی‌بیند، گرچه همین مقدار را نیز قابل دفاع دانسته و توجیه دیگری در این زمینه ذکر می‌کند (۳۷۹/۵). در این میان البته تفسیر عجیبی نیز به چشم می‌خورد که متفاوت از تمامی تفاسیر، مؤاخذه پیامبر را ناظر به اذن دادن برای شرکت منافقان در میدان جنگ می‌داند. این دیدگاه به ابو مسلم بحر منسوب است و او اذن مذکور را به معنای اجازه همراهی منافقان در جنگ به منظور جاسوسی و نیز شایعه سازی برای تضعیف قلب مجاهدین دانسته است (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۵۹/۱۶). این دیدگاه با سیاق آیات و نیز دیدگاه قاطبه مفسران منافات دارد. زیرا این آیات در صدد نکوهش جای ماندگان از جنگ و تمجید از مجاهدان است (همان).

در این میان فرقه صوفیه نیز از این خوان گسترده بی‌بهره نمانده و فی‌المثل فاریابی این آیه را از آیات عتاب آمیز به شمار آورده است. فاریابی علت این مطلب را آن می‌داند که بر پیامبر بسیار جانکاه و ترس آور است که از سوی خدای خویش مورد عتاب قرار گیرد و بر گناه خود واقف گردد. به همین خاطر خداوند نخست از وی گذشت و آنگاه او را بر گناهش واقف گرداند (سمرقندی، ۱۴۱۶: ۶۲/۲). با این ترتیب بسیاری از مفسران حدیث‌گرا، عقل‌گرا، و نیز برخی صوفیه در زمره معتقدان به صدور گناه و یا ترک اولی از پیامبر اکرم ﷺ به شمار می‌روند که البته با افزودن مستشرقان شمار آن‌ها به چهار گروه بالغ می‌گردد.

درباره این آیه مستشرقان تلاش‌های مشابهی در جهت خدشه دار نمودن سیمای قداست پیامبر اکرم ﷺ و گاه اعتراض به خداوند بر عدم مجازات آن حضرت کرده‌اند (بلاغی، ۱۴۰۵: ۱۹۲/۱) و گاه نیز زیر نقاب دفاع از عصمت نسبی، نظریه عصمت مطلق را مخدوش دانسته‌اند. از جمله آثاری که مستشرقان در رابطه با این آیه تألیف نموده‌اند می‌توان به اثری از ریپین تحت عنوان: «The Concept of Prophetic Immunity in Islamic Theology» اشاره کرد. ریپین در این مقاله استدلال می‌کند که آیه ۴۳ سوره توبه را نباید به عنوان نقض عصمت پیامبر ﷺ تفسیر نمود، بلکه نشان دهنده تعامل الهی با پیامبر در جایگاه یک رهبر سیاسی است. وی در نهایت به این نتیجه می‌رسد که آیه یک مکانیسم اصلاحی برای تصمیمات مدیریتی پیامبر ارائه می‌دهد و منافاتی

با عصمت پیامبر در دریافت وحی ندارد. اثر دیگری که به زبان انگلیسی تدوین شده از اس. واسالو تحت عنوان: (Divine Forgiveness and Human Authority: A Study of Quran 9:43) است. به اعتقاد وی نیز این آیه نشان می‌دهد که پیامبر ﷺ به عنوان یک حاکم زمینه در چارچوب مصالح اجتماعی تصمیم می‌گیرد، اما خداوند با نزول آیه، حدود این اختیارات را اصلاح می‌کند و در واقع این آیه به بازتعریف رابطه میان اقتدار انسانی و حاکمیت الهی می‌پردازد. این دو پژوهش به ظاهر از رویکرد سلبی در مواجهه با شبهه پشتیبانی می‌کنند و تلاش دارند تا ایرادات کمتری را متوجه عصمت رسول ﷺ نمایند. در مقابل پژوهش‌هایی هم هستند که رویکرد ایجابی و یا خنثی پیش گرفته‌اند که در میان آن‌ها می‌توان به مقاله: (the problem of prophetic Error in the Quran) اثر جی. هاوتینگ اشاره نمود. نویسنده در این مقاله عصمت را یک ساختار ایدئولوژیک می‌داند که توسط متکلمان و فقهای اسلامی برای تثبیت مرجعیت دینی ساخته شده است، حال آنکه قرآن بر خلاف باورهای رایج، پیامبران را معصوم نمی‌داند، بلکه آن‌ها را الگوهایی می‌داند که با وجود اشتباهات، مسیر هدایت را ادامه می‌دهند. مشابه این رویکرد در مقاله (Quranic Narratives and the Issue of Prophetic Infallibility) اثر کی. بویر می‌توان مشاهده نمود. نویسنده این مقاله نیز عصمت پیامبر در امور شخصی را با استناد به آیه مورد بحث، ردّ می‌کند و با این ترتیب به عصمت نسبی ملتزم است. این دو پژوهش گرچه نظریه عصمت را با صراحت بیشتری به چالش کشیده‌اند، لیک چنین به نظر می‌رسد که تمایز جدی میان آن‌ها با پژوهش‌های به ظاهر مدافع عصمت وجود ندارد و در واقع هر یک از این چهار اثر، گاه مؤدبانه و گاه جسورانه، نظریه عصمت مطلق را انکار می‌نمایند.

بررسی و نقد این دیدگاه‌ها مستلزم ورود به گفتمانی مفصل در مبانی نظریات از یک سو، و تحلیل سندی و دلالتی روایات از سوی دیگر و نیز نقد و بررسی میزان دلالت آیه مورد بحث از جهت سؤم است. ذیلاً در حدّ مجال به بررسی هر یک خواهیم پرداخت:

۲. نقد مبانی شبهه

چنان‌که گفتیم توبیخ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آیه شریفه گاه بر گناه، و گاه بر ترک اولی حمل شده و بر فرض ترتب گناه نیز، گناهی صغیره بوده که به صورت سهوی و یا از روی خطا صادر شده است. به عبارت دیگر روشن است که هیچ شبهه‌پردازی، آیه مورد بحث را بر صدور گناه کبیره از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حمل ننموده، همان‌طور که آن را بر حالت تعمّد بر معصیت نیز حمل نمی‌کند. با توجه به آنکه صدور سهوی حتی کبائر (چه برسد به صغائر) نزد اکثر متکلمان سنتی مورد پذیرش است، ظاهر عتاب‌آمیز آیه و حمل آن بر صدور گناه سهوی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نباید برای ایشان مشکلی داشته باشد.

توضیح آنکه درباره عصمت از سهو بر گناهان کبیره بیشتر متکلمان از جمله ماتریدیه (تفتازانی، ۱۴۰۷: ۸۹) و تمامی اشاعره (آمدی، ۱۴۲۳: ۴/۱۴۵) به عصمت از گناهان سهوی قائل نیستند و به اعتقاد ایشان، ارتکاب سهوی به منزله عدم ارتکاب است و هیچ عقوبتی را در پی نخواهد داشت (تفتازانی، ۱۴۰۹: ۵/۵۰). از این رو عبدالقاهر بغدادی (۲۰۰۳ق) عصمت از تمامی گناهان را مورد اتفاق نظر تمامی اشاعره می‌خواند؛ زیرا سهو و خطا گناه محسوب نمی‌شود و بر ایشان رواست (ص ۱۳۵). اما در مورد عصمت از صغائر، مسأله به مراتب آسان‌تر می‌شود؛ زیرا عصمت از گناهان صغیره به خاطر فقدان دلیل نقلی، به نزد اغلب اشاعره لازم نیست (آمدی، ۱۴۲۳: ۴/۱۴۶). با این وصف، ایجی (۱۳۲۵) عصمت پیامبر از صغائر نفرت‌آور را به جمهور اشاعره نسبت می‌دهد. به عقیده وی سهو در این دسته گناهان بدون اصرار بر آن ممکن خواهد بود (ایجی، ۱۳۲۵: ۸/۲۶۵). ایجی به تبعیت از جاحظ صغائر غیر نفرت‌زا را نیز تنها در حالت سهو و به شرط حصول انتباه و عدم اصرار بر آن‌ها پذیرفته و این دیدگاه را به جمهور اشاعره نسبت می‌دهد (همان). مسأله عصمت از گناهان در میان معتزله نیز به طور نسبی و بر اساس تفکیک میان امور نفرت‌زا و غیر نفرت‌زا طرح می‌گردد. تمامی کبائر و پاره‌ای از گناهان صغیره جزو گروه نخست می‌باشند که عصمت از آن در حال عمد و سهو واجب است (همان) و درباره جواز صدور سهوی صغائر غیر نفرت‌آور نیز اختلافی میان معتزلیان به

چشم نمی خورد. گرچه در باب تعمد بر این دسته گناهان میان اکثریت قائل به جواز (بحرانی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۲۵) و اقلیت قائل به عدم جواز (همان: ۲۶۵؛ بغدادی، ۲۰۰۳: ۱۳۶) اختلاف نظر است. ارتکاب عمدی صغایر بدون اصرار بر آن به عقیده ماتریدیه نیز روا است جز آنچه بر خست دلالت دارد (تفتازانی، ۱۴۰۷: ۸۹).

چنان‌که مشاهده می‌شود، مسأله سهو و به تبع آن، خطا، و نسیان در مکتب کلامی اهل سنت مصداق عناوینی چون منافی با اهداف رسالت، نفرت‌آور، قبیح، یا حتی منافی کمالات نفسانی انبیاء تلقی نمی‌شود و تنها گروهی از اهل سنت آن را در فرض صدور عمل منفرّ از پیامبر ﷺ ممنوع دانسته‌اند. از این رو علامه حلی (۱۴۲۶ق) تمامی فرقه‌های اسلامی به جز شیعه را قائل به عدم لزوم عصمت از سهو دانسته است (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۱۸۸) برای تبیین بیشتر این مسأله کافی است تا به استدلالی که محمد عبده (۲۰۰۵م) در نزاهت پیامبران نموده است عنایت نماییم:

بایسته است که بر برتری فطرت و سلامت خِرد، و صداقت در کلام و امانت‌داری رسولان در تبلیغ آنچه بر ایشان است و نیز پاکی آن‌ها از آنچه موجب تشویه سیره بشریت گردد و سلامت جسمانی آن‌ها از آنچه دیدگان را کراهت آید و ذوق سلیم را نفرت زاید باور داشت.

ایشان از هر آنچه با این امور تنافی داشته باشد منزّه‌ند. روح ایشان از ناحیه جلال الهی تأیید می‌گردد و تا آنجا عروج می‌یابد که هیچ نفس بشری توان چیرگی معنوی بر آن را ندارد. لیک ایشان در غیر این امور انسانی هستند بسان دیگر انسان‌ها می‌خورند و می‌آشامند و می‌خوانند و دچار سهو و نسیان در آنچه ارتباطی به تبلیغ احکام ندارد می‌گردند و مریض می‌شوند و... (ص ۶۵).

عصمت پیامبران از سهو در نزد امامیه از شهرت قاطعی بهره‌مند است. شیخ مفید با عیب شماردن سهو، آن را موجب سلب اطمینان از پیامبر در جمیع احکام شریعت همچون روزه، حجّ، شرب خمر، و و موجب از دست رفتن بخش مهمّی از سنت نبوی (فعل معصوم) دانسته است (مفید، ۱۴۲۴: ۳۱۷). خواجه نصیر طوسی (۱۴۰۷ق)، علامه حلی (۱۴۱۳ق) و

بسیاری دیگر نیز سهو را عقلاً محال، مخالف با غرض از بعثت، نفرت‌زا و مستلزم راهیافت آن در جمیع افعال پیامبر و سلب اطمینان از گفتارهای وی شماره‌ده‌اند (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۱۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ۷۵).

ادّاعای عصمت از سهو و نسیان در حالی است که مشهور امامیه وقوع ترک اولی را بر پیامبران روا می‌دانند (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۴/۳۸۵) و برخی نیز در اثبات آن به تصریح قرآن و روایات متواتر استدلال نموده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۹: ۱۵۰) و از آنجا که مستلزم هیچ گناهی نیست، عقوبتی نیز در پی ندارد گرچه عتاب دنیوی را به همراه خواهد داشت (طوسی، ۱۴۰۷: ۳۷۱). این در حالی است که برخی محققان به عصمت مطلق پیامبر اکرم در مقام حقّ الیقین از هرگونه ترک اولی ملتزم گشته‌اند (مفید، ۱۴۱۳: ۱۲۹؛ استرآبادی، ۱۳۸۲: ۱۹/۳؛ درودآبادی، ۱۴۲۶: ۱۱۹) یا با درجه‌بندی ترک اولی برخی از مراتب نازل آن همچون ارتکاب مکروه را از برخی انبیاء منتفی شماره‌ده‌اند (خرازی، ۱۴۱۷: ۱/۲۵۷-۲۵۸). محققانی که به عصمت از ترک اولی نظر داده‌اند، عمده استناد خودشان را بر پایه ادله نقلی مبتنی نموده‌اند. به باور ایشان، در خصوص آیه شریفه: «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ تَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ» لازم است آن را در کنار آیاتی چون: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» گذاریم که در آن سخن از وحيانیت تمامی گفته‌های و رفتارهای پیامبر ﷺ آمده است (تستری، ۱۴۲۳: ۱/۱۵۶؛ نحاس، ۱۴۲۱: ۴/۱۷۹؛ طوسی، بی‌تا: ۴۲۱/۹؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۱۳۶/۹)؛ آیاتی که از آن حضرت نفی ضلالت و گمراهی نموده (نجم: ۲)، وی را بر صراط مستقیم توصیف نموده (یس: ۳-۴) و از سوی دیگر اَمّت اسلامی را به پیشدستی نجستن از آن حضرت فرا می‌خواند (حجرات: ۱)، و آن‌ها را مأمور به اطاعت محض از آن حضرت (آل عمران: ۳۲؛ نساء: ۵۹؛ انفال: ۲۰؛ نور: ۵۴؛ محمد: ۳۳)، و تأسی بر فعل و گفتار ایشان می‌کند (حشر: ۷). همه این آیات در زمره شواهدی متقن بر عدم صدور خطا - هرچند در حدّ ترک اولی - از رسول اکرم ﷺ در خصوص اذن به تخلف منافقان از میدان نبرد به شمار می‌روند؛ این در حالی است که اهل سنت با حمل این آیه بر صدور سهوی ذنب از پیامبر اکرم ﷺ

هیچ مشکل مبنایی ندارند؛ گرچه برخی از آن‌ها نیز دلالت آیه را قاصر از حمل توبیخ بر صدور امر نامطلوب دانسته‌اند.

۳. نقد مستندات روایی

اما در خصوص روایات تفسیری مرتبط با شبهه اذن به تخلف منافقان از میدان نبرد نیز می‌توان به سه دسته روایات اشاره نمود:

الف) روایاتی که به صراحت از صدور گناه از پیامبر و شمامت الهی وی سخن گفته و چنین می‌افزایند که خداوند پیش از آگاه‌سازی پیامبرش نسبت به گناهی که مرتکب شده بود، از بخشش او سخن به میان آورده تا بر آن حضرت سنگین نیاید. این روایات را سفیان بن عیینه از طریق مسعر بن صدقه از عون نقل نموده (ابن ابی شیبہ، ۱۴۰۹: ۶۴/۷ و ۱۵۹؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۶/۱۸۰۵) همچنان‌که مورّق عجلّی نیز در دیدگاه تفسیری خود از طریق حسین بن عبدالله واسطی از نصر بن شمیل از موسی بن سروان صرفاً به عتاب‌آمیز بودن این آیه اشاره کرده است (طبری، ۱۴۱۲: ۱۰/۱۰۰؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۶/۱۸۰۵). در روایت مروزی (۱۴۰۶ق) نیز روایتی از محمد بن یحیی از قبیصه از سفیان از پدرش از ربیع بن خثیم آمده که به شرح ذیل است: «قَالَ: نِعَمَ الْمَرْءُ مُحَمَّدٌ ﷺ كَانَ ضَالًّا فَهَدَاهُ اللَّهُ، وَكَانَ عَائِلًا فَأَعْنَاهُ اللَّهُ، وَكَانَ يَتِيْمًا فَأَوَاهُ اللَّهُ، شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ، وَوَضَعَ عَنْهُ وَزْرَهُ، وَزَرًا أَنْقَضَ ظَهْرَهُ، وَعَفَا عَنْهُ وَهُوَ يَحَاوِرُهُ إِذْ يَقُولُ: {عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ}» (۶۷۴/۲).

ب) روایتی که مطابق آن پیامبر اکرم ﷺ بنا به تشخیص خود و بی‌آنکه منتظر دستوری از جانب خداوند بماند دست به چنین کاری زد. این روایت را نیز سفیان بن عیینه به واسطه عمرو بن دینار از عمرو بن میمون نقل نموده است (طبری، ۱۴۱۲: ۱۰/۱۰۰؛ عبدالرزاق، ۱۴۰۳: ۵/۲۱۰). در کتاب الأموال ابن زنجویه (۱۴۲۸ق) این روایت از طریق سفیان از طریق دیگری نقل کرده و رجال آن نیز توثیق شده‌اند (۲۶۴/۱).

ج) روایاتی که نزول آیه: «فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِيَعُضَ شَأْنَهُمْ فَأَذَنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ» (نور: ۶۲) را پس از آیه محلّ بحث دانسته‌اند و بر اساس آن اقدام پیامبر ﷺ را بدون دلیل بر جواز

داشته‌اند. این روایت را سعید بن ابی عروب به عنوان دیدگاه تفسیری قتاده نقل نموده است (طبری، ۱۴۱۲: ۱۰/۱۰۰). در طریق ابن ابی حاتم (۱۴۱۹ق) نیز این روایت از اسید بن عاصم از سعید بن عامر از همّام از قتاده نقل شده است (۱۸۰۵/۶). البته چنین به نظر می‌رسد که اصل این نظریه به ابن عباس منتهی می‌شود و او تنها به منسوخه بودن آیه مورد بحث توسط آیه سوره نور اشاره دارد (بیهقی، ۱۴۲۴: ۹/۲۹۲).

از ملاحظه روایات مشارالیه مطالب ذیل به دست می‌آید:

نخست: هیچ یک از روایات به ائمه معصومین علیهم‌السلام منتهی نگردیده و توسط محدثان شیعه نقد نشده و نیز در کتب اصحاب امامیه به ثبت نرسیده است و مصدر منحصر به فرد آن کتاب‌های اهل سنت است.

دوم: این روایات در منابع ثانویه اهل سنت نقل شده و هیچ‌یک از اصحاب صحاح نیز آن را نقل نکرده‌اند و این حکایت از ضعف اعتماد ایشان به روایت دارد.

سوم: این روایات از هیچ یک از صحابه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل نگردیده است و روایت ابن عباس نیز تنها به منسوخه بودن آیه اشاره دارد که آن نیز به دلیل وقوع عکرمه در طریق روایت، تضعیف شده است (مزی، ۱۴۰۰: ۲۰/۲۷۹-۲۸۲). از این روایات منقول در این خصوص مرسله است (ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۲/۲۶۳) و حاکی از آراء تفسیری تابعین و مفسران می‌باشد.

چهارم: روایات دسته اول و دوم از صراحت بیشتری برخوردار هستند و در هر دو دسته نیز در تمامی طرق مرویه نام سفیان بن عیینه به چشم می‌خورد.

می‌توان چنین نتیجه گرفت که این روایت در زمره اخبار آحاد بوده که در نیمه دوم قرن دوم به شهرت نسبی رسیده است و تا قبل از آن تداولی نداشته است. گرچه سفیان آن را از طرق مختلف نقل نموده باشد، لیک جای این سوال باقی است که اگر به راستی این روایت طرق متعدد داشته، چرا همگی به یک باره به سفیان ختم گردیده‌اند! این ابهام آنگاه تشدید می‌شود که بدانیم سفیان متهم به تدلیس در اسناد روایات نیز بوده (ذهبی، ۱۳۸۲: ۲/۱۷۰).

از این رو ممکن است این روایت را از شخص ضعیف و یا مجهولی شنیده باشد و واسطه را حذف کرده باشد.

پنجم: در خصوص دسته سوم جای تعجب فراوان است؛ چه آنکه از یک سو، سیاق آیات شهادت به تفاوت در شرایط و اقتضائات می‌دهد؛ چه آنکه آیات سوره توبه درباره منافقان و کسانی است که بدون عذر از جهاد شانه خالی کرده‌اند، و آیات سوره نور درباره مؤمنانی است که با عذر موجه از پیامبر اکرم ﷺ کسب اجازه می‌نمایند. وانگهی سوره توبه آخرین سوره نازل شده بر پیامبر اکرم ﷺ است و طبیعتاً آیاتش نیز در زمره آخرین آیات نازل شده بر آن حضرت می‌باشد، مگر آنکه خلاف آن ثابت شود. ثالثاً خلاف دیدگاه منسوب به ابن عباس نیز گفته شده است (طوسی، بی تا: ۲۲۷/۵). در این خصوص ابراهیم بن عرفه معروف به نبطویه و برخی دیگر از اعلام به تبع وی از آیات «فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِيَعُضَّ شَأْنَهُمْ فَأَذَنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» و نیز آیه: «تُزَجَّى مِنْ تَشَاءُ مِنْهُمْ وَ تُؤْوَى إِلَيْكَ مِنْ تَشَاءُ» احزاب: ۵۱» چنین استفاده نموده‌اند که پیامبر اکرم ﷺ تا پیش از نزول وحی، میان فعل و ترک مخیر بوده است. به همین دلیل تقاضای منافقان را کریمانه پذیرا گشت (ابو حیان، ۱۴۲۰: ۴۲۶/۵؛ ابن شهر آشوب، ۱۴۱۰: ۶/۲).

ششم: چنان‌که در معیارهای نقد و جرح روایات مطرح می‌شود، قبول اعتبار روایات، مشروط به احراز عدم مخالفت با قرآن است؛ حال آنکه این روایات با نص آیات کریمه قرآن مبنی بر عصمت پیامبر اکرم ﷺ در تعارض می‌باشد.

۴. نقد و بررسی دلالت آیه

چنان‌که گذشت، مستند دیدگاه برخی مخالفان عصمت، ظاهر آیه است. دو مقطع در آیه شریفه مورد بحث بایسته گفتگو است نخست تعبیر به عفو، و دوم ظاهر عتاب‌آمیز تعبیر «لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ». گفتگو در این خصوص را در قالب دو بند پیش رو، ادامه می‌دهیم:

۴-۱. تحلیل فراز «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ»

در رابطه با تعبیر «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ» درباره تحلیل معنایی عفو و غرض از خطاب گفتگو می‌کنیم. عفو در لغت به معنای بخشش است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲/۲۵۸) و دلالت آن بر گناه، بالملازمه

است و با این ترتیب دیدگاه فخر رازی که عفو را قاصر از دلالت بر ذنب دانسته، مردود می‌باشد. این واژه گرچه بالملازمه بر ذنب دلالت دارد، لیک این سؤال مطرح می‌شود که آیا این دلالت پیوسته است و یا فی‌المثل در آیه و بر حسب قرائن منفصله و حتی سیاق متصل، چنین دلالتی وجود ندارد؟ ثانیاً مراد از ذنب در موارد دلالت چیست؟ ثالثاً غرض از خطاب در اینجا چه می‌باشد؟

در رابطه با سؤال نخست، برخی محققان قائل به عدم دلالت عفو بر گناه در مورد آیه شده‌اند. قاضی عیاض (۱۴۰۷ق) پس از نقل قول نفطویه، روایت نبوی «عفا الله لکم عن صدقة الخیل و الرقیق» (طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۶، ص ۲۷۷) را شاهی بر عدم استعمال عفو در غفران دانسته؛ چنان‌که احمد بن نصر داودی نیز به روایتی در خصوص این آیه اشاره نموده که مطابق آن عفو به معنای کرامت است. ابو محمد مکی نیز عفو را به معنای اصلحک الله و اعزک دانسته و سمرقندی به معنای عافاک الله اشاره نموده است (۲۶۰-۲۶۱). ابن فارس (۱۳۹۹ق) نیز می‌گوید: عفو گاه به معنای ترک یک درخواست است بدون آنکه استحقاق عقاب در میان باشد (۵۷/۴). شیخ صدوق (۱۳۹۸ق) نیز عفو را به معنای محو دانسته و مراد از آن در آیه را محو نمودن آثار اذن پیامبر می‌داند (ص ۲۰۸). بدین معنا که تبعات منفی اذن پیامبر علی‌رغم ضرورت اذن، با نزول این آیات از بین رفت.

در رابطه با سؤال دوم و بر فرض دلالت عفو، بر صدور ذنب و یا ترک اولی از پیامبر اکرم ﷺ، دو توجیه مطرح می‌گردد؛ توجیه نخست بر پایه تحلیل معنایی ذنب است و توجیه دوم نیز بر پایه تصرّف در مراد جدی از ذنب پس از تسلیم دلالت آن بر گناه می‌باشد. در زمینه نخست علامه طباطبایی (۱۳۵۲) می‌نویسد: «فالذنب فی اللغة کل عمل یستتبع ضرراً أو فوت منفعة أو مصلحة، مأخوذ من ذنب الدابة، و لیس مرادفاً للمعصية بل أعم منها. و الإذن المعفو عنه قد استتبع فوت المصلحة المنصوصة فی الآیة و هی تبیین الذین صدقوا و العلم بالکاذبین» (۲۸۶/۹). بر این اساس ذنب، به معنای چیزی است که تبعاتی داشته باشد؛ خواه آن چیز معصیت باشد و یا نباشد، یا انجام دادن آن مرجوح باشد و یا مرجوح نباشد و حتی ضرورت

هم داشته باشد؛ با این ترتیب منظور از عفو نیز همان چیزی است که شیخ صدوق گفته بود؛ چنان‌که در ذیل آیه شریفه: «لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ» نیز خداوند متعال از تبعات و آثار ناگواری همچون جنگ با خویشان و قطع پیوند رحم و... سخن می‌گوید که بر وظایف رسالی پیامبر اکرم ﷺ به صورت قهری مترتب می‌گردید و گریزی نیز از آن‌ها نبود. حال بر فرض آنکه مراد از ذنب گناهان نیز باشد، باز دلالتی بر صدور گناه از پیامبر اکرم ﷺ نمی‌کند؛ چه آنکه به قرینه آیات دال بر عصمت آن حضرت و نیز سیاق آیه مورد بحث، استعمال عفو در بخشش از گناه، از باب حقیقت ادّعایی و پس از توهّم صدور ذنب از سوی پیامبر ﷺ است. درست بسان آنجایی که فردی تصمیم به زدن ما دارد و دوستان مانع می‌گردد و ما با وجودی که از خدمت دوستان خرسندیم وی را ملامت می‌کنیم که چرا مانع شدی! تا میزان قساوت این فرد مخفی بماند.

در رابطه با سؤال سوّم و تحلیل غرض از خطاب نیز احتمالات مختلفی مطرح می‌شود که یکی همان چیزی است که در عبارت فوق بر فرض حقیقت ادّعایی بودن عفو در دلالت بر صدور ذنب، گفته شد؛ و آن این است که بگوییم تعبیر «عفا الله عنک» به هدف تنبیه مخاطب به میزان شنانت عمل منافقان صورت گرفته است و در واقع یکی از وجوه محتمل در اسلوب «ایاک أعنی و اسمع یا جاره» است. البته در این باره احتمالات دیگری نیز مطرح می‌گردد. فی‌المثل طبرسی (۱۳۷۲) به نقل از ابو مسلم بحر، این تعبیر را به معنای دعا جهت استمرار عفو بر آن حضرت دانسته (۵/ ۵۲) چنان‌که پیش از وی نیز ثعلبی (۱۴۲۲ق) این دیدگاه را حکایت نموده است (۵/ ۵۰).

دیدگاه دیگری که در تحلیل غرض از خطاب توسط سید مرتضی (۱۳۵۰) و برخی دیگر با تأسی بر نبطویه و ابن انباری مطرح می‌شود آن است که این مقطع خواه اخباری باشد و یا انشاء از هیچ جنبه حکایت‌گری برخوردار نیست بلکه تنها و تنها انشاء در مقام استفتاح کلام و به منظور تعظیم ایشان بر اساس روش مرسوم عرب بوده است (ص ۱۱۴). این دیدگاه با استقبال جمع زیادی از مفسران مواجه شده است. (ابو حیان، ۱۴۲۰ق: ۵/ ۴۲۶؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲:

۲/۲۶۴؛ ابن شهر آشوب، ۱۴۱۰: ۶/۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۵۸/۱۶؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۵/۵۰) و بر اساس آن این جمله هیچ‌گاه معنای صدور گناه از آن حضرت را نخواهد داد. شاهد بر این مدعا تبیینی است که در تفسیر فراز دوم آیه شده است و آن اینکه اگر جمله «لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ» را حمل بر عتاب نماییم و عفو به معنای بخشش گناه یا ترک اولی باشد، آنگاه دیگر عتاب بی معنا خواهد بود (سیوری، ۱۴۲۲: ۲۷۴) و اگر جمله را حمل بر عتاب ننماییم نیز عفو و بخشش بی دلیل خواهد شد. در صورتی که جمله: «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ» را به معنای استفتاح و تعظیم بدانیم، علاوه بر نکات فوق الذکر، نتیجه دیگری هم در بر خواهد داشت و آن رفع هرگونه ملامت از پیامبر اکرم است. چنان‌که نفطویه نیز بیان می‌دارد این فراز ناظر به عدم اجبار پیامبر بر پس گیری اذن خود است و در واقع هیچ مسؤولیتی در پی این اذن بر آن حضرت وارد نیست (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۵/۴۲۶).

۴-۲. تحلیل فراز «لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّى ...»

فراز دوم آیه در قالب استفهام، پیامبر اکرم ﷺ را نسبت به اذن برای تخلف از میدان نبرد خطاب می‌نماید. ظاهر خطاب نیز حالت عتاب‌آمیز دارد و از آیه چنین استفاده می‌شود که فراز نخست آیه، مقدمه و تمهیدی برای ذکر فراز دوم است؛ خواه فراز نخست را کلام استفتاح بدانیم و یا برای آن معنایی همچون ترک درخواست، دعا برای استمرار معافات و... بگیریم. برای تحلیل وجه استفهام و ظاهر عتاب‌آمیز آیه می‌بایست بافت نزول آیه را مورد تحلیل قرار دهیم و سیاق لفظی متصل و منفصل آن را بررسی نماییم. از بررسی این شواهد، به خوبی این حقیقت روشن می‌شود که پیامبر اکرم ﷺ هیچ کار مخالف مصلحتی انجام نداده؛ زیرا وی به خوبی از تصمیم منافقان نسبت به عدم همراهی وی آگاه بود و از تعلق اراده الهی بر عدم پشتیبانی گرفتن از دشمنان دین، مطابق آیه «وَمَا كُنْتَ تُتَّخَذُ الْمُضِلِّينَ عَصُدًا» و نیز سابقه اخلال‌گری ایشان در طول سفر با خبر بود. وانگهی بر فرض اصرار بر مشارکت منافقان در جنگ، مفسده بزرگی پیش می‌آمد؛ زیرا از یک سو، منافقان هیچ نقش مثبتی در جنگ

نداشتند و به تضعیف روحیه سپاه اسلام، جاسوسی و خیانت، و نیز نشر اکاذیب و افشای اسرار نظامی می‌پرداختند و از سویی دیگر، اصرار آن حضرت بر مشارکت منافقان، به معنای رسمیت بخشی به جایگاه آن‌ها در اسلام و اعلام رضایت از فعالیت‌های آن‌ها و نیاز به ایشان در پیشبرد امور بود. فارغ از آنکه همین امر بیانگر نیاز فوق العاده جبهه اسلام به وجود حداکثری سرباز است و در این شرایط، سرپیچی عده‌ای از شرکت در جنگ نشانه ضعف عددی جبهه اسلام و موجب تضعیف روحیه سایرین می‌گردید. از سوی دیگر همان‌طور که علامه بلاغی (۱۴۰۵ق) نیز بیان می‌دارد (۱/ ۱۹۱-۱۹۲)، آیات قبل در پی بیان بی‌نیازی پیامبر اکرم ﷺ از کمک دیگران و برخورداری وی از عنایت خاص الهی است و به همین خاطر از وی هر گونه انتقادی نسبت به تصمیمش بر عدم یاری جستن از منافقان را دفع می‌کند و در عین حال اذن گرفتن جمعی خاص را نشانه نفاق ایشان می‌داند و علامت سرپیچی قطعی ایشان از جنگ را عدم آمادگی و تهیه زاد و راحله برای مسافرت می‌شمرد. خداوند متعال نیز از اینکه ایشان را وسیله دفاع از اسلام نماید ابراء کرده و همراهی ایشان را که می‌توانست اسباب توطئه، جاسوسی و تضعیف روحیه سپاه باشد را نمی‌پسندد و می‌فرماید: «لَوْ خَرَجُوا فِیْكُمْ مَّا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَا وُضِعُوا لِحِلْکُمْ یَغْوِنَکُمْ الْفِتْنَةُ وَفِیْکُمْ سَمْعُونَ لَهُمْ وَاللَّهُ عَلِیْمٌ بِالظَّالِمِیْنَ». آیات بعد نیز با یادآوری پاره‌ای از فتنه گری‌های منافقان، پیروزی نهایی را که یا شکست دادن دشمن و یا شهادت در راه حق باشد را وعده الهی در حق مجاهدان می‌داند و بدین وسیله روحیه جهادی ایشان را تقویت می‌نماید. با این ترتیب، هیچ تردیدی در مطلوب بودن عمل حضرت رسول اکرم ﷺ و مرضی خداوند متعال بودن آن نمی‌توان داشت. با این حال جای این پرسش باقی است که اگر چنین است، پس چرا خداوند متعال، حضرتش را عتاب نموده است؟

با تأمل در آنچه پیشتر در تحلیل معنا و غرض از عفو گفته شد (۴-۱)، پاسخ روشن می‌شود و آن اینکه خداوند متعال با این خطاب به ظاهر عتاب‌آمیز، می‌خواهد هم میزان شنات و قبح عمل منافقان را بر ملا کند و هم در نتیجه آثار منفی اذن آن حضرت را نیز بردارد. با این ترتیب

عتاب در آیه علاوه بر آنکه در سیاق «ایاک اعنی و اسمع یا جاره» شکل گرفته است، دارای خاصیت تکمیلی و تتمیمی نسبت به تصمیم درست آن حضرت نیز می‌باشد.

توضیح آنکه از سیاق آیه و فرازهایی چون «وَسَيُخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ» چنین استفاده می‌شود که این آیات در آستانه و شاید (دروزه، ۱۳۸۳: ۴۴۷/۹-۴۴۸) در اثنای سفر نازل گردیده و تخلف دست جمعی عده‌ای از مسلمانان می‌توانست به تضعیف روحیه سپاه اسلام منجر شود؛ وانگهی این شرایط فرصت مناسبی بود تا مسلمانان با شناخت چهره نفاق، خود را برای برخوردهای متفاوت پیامبر اکرم ﷺ با ایشان آماده سازند؛ مخصوصاً آنکه منافقان با عذرتراشی‌ها خود را در موضع انزوا قرار داده و عملاً مفتضح شده بودند. با این ترتیب مسلماً اذن رسول اکرم ﷺ در کنار فرصتی که به نفع سپاه اسلام و آینده مسلمانان ایجاد می‌کرد، برخی فرصت‌ها را نیز به نفع منافقان فراهم می‌آورد. رفتارشناسی اذن منافقان نیز ما را به این مطلب واقف می‌کند که منافقان با اذن خواستن خویش، در صدد تضعیف روحیه مسلمانان بودند.

چنان‌که از ظاهر آیه و نیز روایت مجاهد (ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۳۸/۳) استفاده می‌گردد، منافقان نسبت به عدم شرکت در جنگ مصمم بودند. حال باید پرسید این اجازه خواستن آن‌ها به چه هدفی بوده است؟ برخی بر این باورند که این اذن به نوعی جنبه مشروعیت بخشی به عدم مشارکت خود داشته است و در واقع پیامبر با این کار خود ایشان را رسماً معذور داشته است (واقدی، ۱۴۰۹: ۱۴۰۳/۳). لیک باید گفت این تبانی حکایت از نوعی دسیسه مخفیانه برای تضعیف روحیه مسلمانان به شمار می‌رفت؛ زیرا ممانعت پیامبر ﷺ به معنای نیاز فوق‌العاده آن حضرت به نیروی انسانی برای مشارکت در جنگ بود و اذن آن حضرت نیز موجب اعتراض برخی مجاهدان و یا تشویق ایشان به عدم شرکت در جنگ می‌گردید و از آنجا که مفاسد ترک اذن بسیار بیشتر از مفاسد اذن بود، پیامبر اکرم ﷺ به اجبار برخی از مصالح در ترک اذن را نادیده گرفت (ثقفی، ۱۳۹۸: ۵۸۵/۲)؛ از این رو ضرورت داشت تا با نزول آیه و برملا شدن چهره نفاق، توطئه منافقان خنثی شده و آن اندک مزایا نیز از ایشان سلب گردد. با این ترتیب، عتاب در آیه در واقع متوجه منافقان است و خداوند متعال ایشان را بر این نکته متوجه ساخت که این اذن نه فقط

اذن به معافیت از جنگ است، بلکه اعلام محرومیت ایشان از هرگونه خیری است (حسینی شیرازی، ۱۴۲۴: ۱/ ۲۰۶) و از سویی دیگر چنان‌که شیخ صدوق عفو را به معنای محو اذن دانسته است، منظور محو نمودن توطئه منافقان است.

بسا بتوان گفت مراد امام رضا از تفسیر آیه به «إياك أعتى و اسمعی یا جارة» (صدوق، ۱۳۷۸: ۱/ ۲۰۲) نیز بیان همین مطلب است و الاّ نمی‌توان منظور امام را عفا الله عن اثمک دانست (ثقفی، ۱۳۹۸: ۲/ ۵۸۵). به دیگر بیان مراد از توییح ظاهری پیامبر، بیان وضوح دروغ منافقان است تا جایی که خودداری از اذن به ایشان کافی است تا آن‌ها را رسوا نماید. در چنین موقعیتی معمولاً عتاب را متوجه کسی می‌کنند که با پذیرش عذر منافقان گویا پرده‌ای بر افشاح ایشان زده است؛ درست به مانند آنجایی که شخصی به ظاهر فقیر و در واقع بی‌نیاز، از ما درخواست حاجت نماید و ما علی‌رغم آنکه به فرزندان دستور اعطای پول به وی نموده‌ایم وی را بر این اعطاء مؤاخذه نماییم تا آن شخص به آگاهی ما از بی‌نیازی وی پی ببرد. اگر سخن از اولویت عدم اذن هم در کار باشد بدین معنا است که ایشان با اذن خواستن خود بیشتر بر طبل رسوایی خویش کوبیده‌اند نه آنکه پیامبر اکرم ﷺ بهتر بود به ایشان اذن ندهد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۹/ ۲۸۵).

نتیجه

الف) شبهه اذن به تخلف نخست توسط مفسران روایی، سپس مفسران عقل‌گرای اهل سنت، صوفیه، و مستشرقان مطرح شده و به دو مصدر نقل و سیاق آیه مستند شده است. حمل آیه بر توییح پیامبر به خاطر صدور معصیت و یا ترک اولی بر حسب مبانی کلامی اهل سنت در عدم لزوم عصمت از سهو و خطا، و مبرر دانستن سهو در حتی ارتکاب صغایر، مشکل‌مبنایی ندارد، ولی بر حسب نظریه شیعه از آنجا که تفاوتی میان حالات سهو و عمد در صدور معصیت از پیامبر نیست، و حمل آن بر ترک اولی نیز با ادله نقلی در تضاد است، به عنوان یک شبهه قلمداد می‌شود.

ب) روایات مورد استناد به سه دسته: روایات نکوهش‌گر پیامبر، روایات دال بر عجله نمودن پیامبر در تصمیم‌گیری و عدم ورود دستور از خداوند متعال، و روایات دال بر تقدّم آیه مورد بحث بر آیه اذن به آن حضرت نسبت به تصمیم‌گیری نظامی تقسیم می‌شوند. این روایات که تماماً در مصادر اهل سنت وارد شده، در حکم خبر واحد هستند و از وضعیت سندی مطلوبی نیز برخوردار نیستند و متصف به ضعف، ارسال، و مبتلی به معارض بوده و به همین دلیل مورد اعتماد اصحاب صحاح نیز قرار نگرفته‌اند)

ج) در خصوص دلالت آیه نیز باید گفت اولاً دلالت عفو بر ذنب مورد تأمل است؛ زیرا دلالت آن بر ذنب بالملازمه بوده و چنین نیست که این ملازمت همواره وجود داشته باشد؛ ثانیاً بر فرض وجود ملازمه هم مراد از ذنب چیزی غیر از گناه است، چه آنکه بر هر چیز دارای تبعات منفی اطلاق می‌شود؛ ثالثاً بر فرض دلالت بر گناه نیز مراد از آن توهم گناهی است که از پیامبر اکرم ﷺ صادر شد. البته درباره غرض از خطاب وجوه دیگری نیز گفته شده که همگی بر عدم دلالت آیه بر اراده جدی عتاب نسبت به پیامبر اکرم ﷺ اتفاق دارد. رابعاً: از سیاق آیات سوره و تحلیل بافت موقعیت نزول آن‌ها به خوبی استفاده می‌شود که تصمیم پیامبر اکرم ﷺ امری مطابق با مصلحت و در چارچوب رضای الهی بوده و ظاهر عتاب‌آمیز آیه به هدف تنبیه مخاطبان به میزان شنانت عمل منافقان و نیز به هدف دفع توطئه‌ای بود که منافقان با کسب اجازه، در پی آن بودند. در واقع پیامبر اکرم ﷺ با اجازه دادن به آن‌ها، دفع افسد به فاسد نمود و نزول وحی در این باره آثار فاسد در اذن را نیز از میان برداشت.

کتابنامه

- آمدی، علی، *ابکار الافکار فی اصول الدین*، احمد محمد مهدی محقق، قاهره، دار الکتب، ۱۴۲۳ق.
- ابن ابی حاتم، عبدالرحمان، *تفسیر القرآن العظیم*، اسعد محمد الطیب محقق، عربستان سعودی، مکتبه نزار مصطفى الباز، ۱۴۱۹ق.
- ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد، *المصنف فی الأحادیث والآثار*، کمال یوسف حوت محقق، ریاض، مکتبه الرشد، ۱۴۰۹ق.
- ابن جوزی، عبدالرحمان، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، عبدالرزاق المهدی محقق، بیروت، دار الکتاب العربی، ۱۴۲۲ق.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *متشابه القرآن و مختلفه*، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۱۰ق.
- ابن عجبیه، احمد بن محمد، *البحر المذید فی تفسیر القرآن*، احمد عبدالله قرشی محقق، قاهره، حسن عباس زکی، ۱۴۱۹ق.
- ابن عطیه، عبد الحق بن غالب، *المحرر الوجیز*، عبدالسلام عبدالشافی محمد محقق، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
- ابن فارس، أحمد، *معجم مقایس اللغة*، عبدالسلام محمد هارون محقق، بیروت، دار الفکر، ۱۳۹۹ق.
- ابو حیان اندلسی، محمد، *البحر المحيط فی التفسیر*، صدقی محمد جمیل محقق، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۰ق.
- ابومظفر سمعانی، منصور، *تفسیر السمعی*، عطا، مصطفی عبدالقادر محقق، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۲۰۱۰م.
- استرآبادی، محمد جعفر، *البراهین القاطعه*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۸۳.
- اسفراینی، شاهپور، *تاج التراجم فی تفسیر القرآن للأعاجم* (نجیب مایل هروی محقق، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵).

ایچی، عبدالرحمن، **شرح المواقف**، بدر الدین نعسانی مصحح) قم، شریف رضی، ۱۳۲۵ق.
بحرانی، میثم، **قواعد المرام فی علم الکلام** (سید احمد حسینی محقق، قم، کتابخانه آیه الله
مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ق.

بلاغی، محمدجواد، **الهدی الی دین المصطفی**، بیروت، مؤسسة اعلمی، ۱۴۰۵ق.
بیضاوی، عبدالله، **انوار التنزیل و اسرار التأویل**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
بیهقی، احمد، **السنن الکبری**، محمد عبدالقادر عطا، محقق، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۴ق.
تستری، سهل، **تفسیر تستری**، محمد باسل عیون السود محقق، بیروت، دارالکتب العلمیة،
۱۴۲۳ق.

تفتازانی، مسعود، **شرح العقائد النسفیة**، سقا حجازی محقق، قاهره، مكتبة الكليات الازهریة،
۱۴۰۷ق.

تفتازانی، مسعود، **شرح المقاصد**، عبدالرحمان عمیره محقق، قم، شریف رضی، ۱۴۰۹ق.
ثعلبی، احمد، **الكشف والبيان فی تفسیر القرآن**، ابن عاشور محقق، بیروت، دار احیاء التراث
العربی، ۱۴۲۲ق.

ثقفی، محمد، **تفسیر روان جاوید**، تهران، انتشارات برهان، ۱۳۹۸ق.
جصاص، احمد، **احکام القرآن**، محمد صادق قمحاوی محقق، بیروت، دار احیاء التراث
العربی، ۱۴۰۵ق.

خرازی، محسن، **بداية المعارف الالهية**، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
درودآبادی، سید حسین، **شرح الأسماء الحسنی**، محسن بیدار فر محقق، قم، انتشارات بیدار،
۱۴۲۶ق.

دروزه، محمد عزّت، **تفسیر الحديث** / قاهره، دار احیاء الکتب العربیة، ۱۳۸۳ق.
ذهبی، محمد، **میزان الاعتدال**، علی محمد بجاوی محقق، قاهره، دار المعرفة، ۱۳۸۲ق.
رشیدالدین میبدی، احمد، **كشف الأسرار و عدة الأبرار**، علی اصغر حکمت محقق، تهران،
انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۱.

زمخشری، محمود، **الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل**، محمد عبدالسلام شاهین مصحح،
بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ق.

سمرقندی، نصر بن محمد، بحر العلوم (عمر بن غرامه عمری محقق، بیروت، دارالفکر، ١٤١٦ق.

سید مرتضی، علی، تنزیه الانبیاء، قم، شریف رضی، ١٣٥٠ق.

سیوری، مقداد، اللوامع الالهیه، قاضی طباطبائی محقق، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ١٤٢٢ق.
صدوق، محمد، التوحید، قم، جامعه مدرّسین، ١٣٩٨ق.

صدوق، محمد، عیون اخبار الرضا، بی‌جا، انتشارات جهان، ١٣٧٨ق.

طباطبائی، سید محمدحسین، الرسائل التوحیدیه، بیروت، مؤسسة نعمان، ١٤١٩ق.

طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤١٧ق.
طبرانی، سلیمان، التفسیر الکبیر، اربد، دار الکتاب الثقافی، ١٤٢٠ق.

طبرسی، فضل، مجمع البیان فی علوم القرآن (تهران، انتشارات ناصر خسرو، ١٣٧٢.

طبری، محمد، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه، ١٤١٢ق.

طوسی، محمد، التبیان فی تفسیر القرآن، احمد قصیر عاملی تحقیق). بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.

عبدالرزاق بن همام، (المصنّف، حبیب رحمن اعظمی محقق، بیروت، المکتب الاسلامی، ١٤٠٣ق.

عبدالقاهر بغدادی، اصول الایمان، ابراهیم محمد رمضان محقق). بیروت، دار و مکتبه الهلال، ٢٠٠٣.
علامه حلّی، حسن، الرسالة السعدیه، بیروت، دار الصفوة، ١٤١٣ق.

علامه حلّی، حسن، تسلیک النفس الی حظیره القدس، فاطمه رمضانی محقق، قم، مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، ١٤٢٦ق.

فخرالدین رازی، محمد، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ١٤٢٠ق.

فراهیدی، خلیل، کتاب العین، بی‌جا، مؤسسه دار الهجرة، ١٤٠٩ق.

قاضی عیاض، الشفاء بتعریف حق المصطفی، عمان، دار الفیحاء، ١٤٠٧ق.

ماتریدی، محمد، تأویلات أهل السنة، باسلوم مجدی محقق، بیروت، دار الکتب العلمیه، ١٤٢٦ق.

مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ١٤٠٤ق.

محمد عبده، رسالة التوحید، بی‌جا، مکتبه الاسرة، ٢٠٠٥.

بررسی تطبیقی شبهه عصمت رسول در رابطه با اذن به تخلف از جهاد □ ۲۹

مروزی، محمد، **تعظیم قدر الصلاة**، عبدالرحمن بن عبدالجبار فريواني محقق، مدینه، مكتبة الدار، ۱۴۰۶ق.

مزی، یوسف، **تهذيب الكمال**، بشار عواد معروف محقق) بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۰ق.
مفید، محمد، **تفسير القرآن المجید**، سید محمد علی ایازی محقق) قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۴ق.

نحاس، احمد، **اعراب القرآن**، بیروت، منشورات محمد علی بیضون و دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق.
نصیرالدین طوسی (تجرید الاعتقاد، حسینی جلالی محقق، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۷ق.
نظام الدین نیشابوری، حسن بن محمد، **تفسير غرائب القرآن و رغائب الفرقان**، شیخ زکریا عمیرات محقق، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۶ق.

واقدی، محمد بن عمر، **کتاب المغازی**، مارسدن جونز محقق، بیروت، مؤسسة أعلمی، ۱۴۰۹ق.

